

سید مهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

وضعیت شعر و ترانه‌های امروزی، پخش یک آهنگ سخیف از نظر متن و معنی در مدارس کشور، استعفا از شورای شعر دفتر موسیقی ارشاد و مافیای موسیقی دلایل مهمی بود که برای گفت‌وگو با استاد محمدعلی بهمنی کفایت می کرد. بهمنی شاعر و ترانه‌سراست و ترانه‌هایی برای خوانندگانی مانندناصر عبداللهی، امیر کریمی، تورج شعبانخانی وشادمهر عقیلی سروده‌است که معروف‌ترین این ترانه‌ها «دهانی» و «بهار بهار» است. با تمام آرامش و نجابت ذاتی اش اما این بار صریح‌تر و البته نگران‌تر در باره وضعیت ترانه‌و شعر صحبت کرد. بهمنی شهر یور سال گذشته بنابه دلایلی چون عدم تاثیر گذاری، از ریاست شورای شعر دفتر موسیقی کناره گیری کرده بود و الان تنها با صداوسیما همکاری می کند.

۱۱۱

استاد اگر اجازه بدهید با آهنگی شروع کنیم که از مدارس پخش شد و خیلی سر و صدا کرد. این خواننده قبلا داخل ایران بوده و چند سالی می‌شود که مهاجرت کرده‌است. متن شعرش سخیف است و برخی واژه‌های جنسی هم دارد و در کل کار فاحری نیست. سوال مشخص من این است که در حوزه شعر و ترانه چه اتفاقی می‌افتد که سلیقه نسل جدید ما می‌رود به این سمت؟

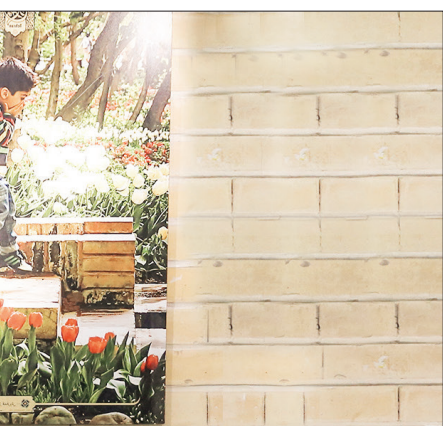
نسل گناهکار نیست، شرایطی که برای نسل فراهم می‌شود مهم است. البته ذاتا هم فراهم نیست، چون فراهم را موقعی می‌توان به کار برد که ره‌آوردی برای نسل‌های بعدی داشته باشد. در هر صورت الان شرکت‌های موسیقی این فرصت‌ها را برای خودشان فراهم می‌کنند که خواننده کاری را که خودش دوست دارد نخواند و حرف‌شان این است که آنچه‌ما می‌گوییم را باید بخوانید. یعنی این اختیار را همان روزی که قرار داد می‌بندند از خواننده می‌گیرند. این خواننده‌های جوان هم دوست دارند اثرشان تایید، تولید و پخش شود بنابراین قبول می‌کنند که هر چه آنها می‌گویند را بخوانند. در پشت این اتفاق یک نگاه درآورد است که اینجا دارند با ادبیت و ادبیات کشور چه می‌کنند؟ فرقی نمی‌کنند، ادبیاتی که ادبیت‌رادر خود داشته باشد ماندگار می‌شود. حتی در فرزندان و خانواده‌ها می‌تواند تاثیر بحق‌تر و درستی را بگذارد. این کلمات و ریمت‌ها نسل را تخریب می‌کنند. طبیعی است کسی نمی‌خواهد فرزندی که بزرگ می‌کند از نظر لحن و واژگان، انسان تخریب‌شده‌ای باشد. الان دقیقا این اتفاق دارد می‌افتد و خانواده‌ها هم چون حریف این عزیزان نیستند و خودشان هم در شرایطی هستند که نمی‌توانند این شادی را برایش فراهم کنند، می‌گویند همین اندازه که شاد است کافی است و کوتاه می‌آیند. الان خود آن بچه می‌تواند روی خانواده‌اش تاثیر منفی بگذارد و این را از هر زاویه که ببینیم یک خیانته‌ب فرهنگ، پرورش دانش‌فرزندناست. باید جلوی اینها گرفته‌شود، اما متأسفانه درحالی که اطلمینان دارم شوراهای مجوز صداوسیما و ارشاد، کارهای مبتذل را رد می‌کنند، اما می‌بینیم که باز هم با مجوز از صداوسیما و رسانه‌ها پخش می‌شوند.

پس این آهنگ‌هایی که شعر سخیف دارند و با مجوز هم بیرون می‌آیند از کجا و چه کسی جواز یا تاییدیه می‌گیرند؟
بله، همه درد این است، چرا برخی همکاران از کار در شورای ترانه و موسیقی رهیز می‌کنند. من خودم چرا استعفا دادم؟ برای اینکه اگر کاری را خودت تصویب کرده باشی می‌دانی چه کردی و می‌توانی درباره‌اش حرف بزنی و از آن دفاع کنی، اما زمانی که ترانه و شعر را رد کردی و بعدتر آن را می‌شوی، طبیعی است که درگیری پیدا می‌کنی.

شما خودتان برای همین استعفا دادید؟

بله، من حتی نوشته بودم برای اینکه مزاحم شعرهای بد نشوم می‌روم.

گروهی که آنجا بودند همراه شما نبودند؟ چند صدایی بود؟



محمدعلی بهمنی
در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

زورمان به مافیای موسیقی نمی‌رسد

نه، من خودم دیدم نمی‌توانم دیگر باشم. مسئولیت نهایی‌اش هم با من بود، اما اختیارات کاملی نداشتم. من از دیدگاه خودم با آن اختیاری که باید داشته باشم آمده‌بودم، اما اختیار دست ما نبود.

خب اختیار با چه کسی بود؟ از بالا تر می‌گفتند یا همان شورا نااهنگ بود؟

نخیر، در شورا که رد می‌شود ولی بالا را باید دید، حتی بالاترش را ببینید.

یعنی از وزارت ارشاد بالاتر؟

اصلا خود ارشاد هم می‌خواهد جلوی این ابتذال را بگیرد. اختیارش را هم دارد، اما زمانی که جلویش را می‌گیرد به شکلی می‌بینیم واسطه‌هایی هستند که فلسفه‌ای دارند مبنی بر اینکه جامعه‌مایک جامعه جهانی باید باشد و در جهان هم این مقوله‌ها آزاد است. در هر صورت اینها با این بهانه‌ها دارند کارشان را انجام می‌دهند. من با چشم خودم دیدم که مدیریت ارشاد سعی می‌کند جلوی این کارها را بگیرد ولی کسانی که از این اختیارات فراتر هستند به عقیده من دارند جلوی این کار را می‌گیرند و کارشان را بد هم نمی‌دانند و فکر می‌کنند که کار درستی انجام می‌دهند.

کارشان توجیه اقتصادی هم دارد؟

خب طبیعی است که دارد. اگر این توجیه را نداشت که دلیلی نبود برای این همه اصرار و فعالیت. این واقعیتی است که الان پخش عظیم کارهایی که از صداوسیما پخش می‌شود از همین کارهای بی‌محتواس‌ت. کارهایی که قبلا مجوز گرفته و باید از دیدگاه شورای موسیقی صداوسیما هم مجوز بگیرد و آنها هم این مشکل را دارند. آنجا هم ترانه‌رادمی‌کنند، اما می‌بینیم تهیه‌کننده انگار اختیارش از همه بیشتر است.

ما چند سالی است که عبارت «مافیای موسیقی» را از طرف برخی شاعران و خوانندگان می‌شنویم. با توجه به صحبت‌هایی که شد شما صراحتا وجود مافیای موسیقی را تایید می‌کنید یا رد؟
مافیای موسیقی داریم اما در وجود ما باید رد شود، زیرا مثل

فرهنگ



این است که شعرهایم آیند یا اصلاح مفهومی می‌شود یا شعرهای ضعیفی است که در نهایت مجبوریم خودمان اصلاح کنیم، زیرا می‌گویند که دیگر زمان هم نداریم و مجبوریم در شورا اصلاحش کنیم، ولی باز می‌بینیم چند روز بعد، از رادیو بدون اصلاح پخش می‌شود.

یعنی اصلاح شده‌اش هم پخش نمی‌شود؟

نخیر، اگر با اصلاحات پخش می‌شد که دیگر مشکلی نداشتیم.

دلیل این نفوذ چیست؟ این به قدرت خواننده بر می‌گردد یا به قدرت تهیه‌کننده یا قدرت‌های دیگر؟
ما حتی برخورد کلامی هم داشتیم که اینها را پخش نکنید و اینها را مجوز ندهید، اما زمانی که پخش می‌شود انگار این قدرت‌ها بی‌خیال تمام این حرف‌ها بودند؛ ظاهر قدرت تهیه‌کننده‌های برنامه‌ها خیلی زیاد است.

اواخر دهه ۷۰ تعدادی از کارها منتشر شد که زبان ساختارمند اماصمیمی و ساده‌ای داشت و با مردم هم ارتباط برقرار می‌کرد. از اواسط دهه ۸۰ این زبان صمیمی به یک زبان سخیف و سطحی تبدیل شد. سس‌رودن این ترانه‌ها زمان زیادی هم نمی‌برد. چه اتفاقاتی افتاد که زبان ترانه‌ها تغییر کرد؟ بعضی می‌گویند عدم توجه به اشعار کلاسیک بوده و بعضی دیگر معتقدند به دلیل فشارهای زیادی بوده که یک دوره‌ای روی موسیقی وارد شده، نظر شما چیست؟

این نوع صحبت‌ها و قضاوت‌ها برای این می‌شود که از نزدیک با مقوله‌های مجوز و تایید مواجه‌ند باشند. نبودن ببینند شخصی که آمده به شورا چه ضحای می‌زند. آن خواننده‌ای که کلی از پولش را گرفتند در نهایت مجبور است این آهنگ مبتذل را بخواند و اتفاقا خود خواننده هم می‌داند چه چیز بدی را می‌خواند. همین ترانه‌های بد در اجرا هراس‌ر از طرفدار هستند و در عین حال سود مالی‌شان هم رقم بالا نمی‌نیزت. زیرا برای پذیرفته‌شدن در ابتدای راه مجبور بوده که هر قراردادی را امضا کنند و تهیه‌کننده یک قرارداد پنج، هفت و ۱۰ ساله با او می‌بندد و درصد کمی از سود مالی را به

او اختصاص می‌دهد و این تا زمانی است که خواننده به آن شهرتی که تهیه‌کننده می‌خواهد برسد. اگر به این شهرت هم نرسد و برای تهیه‌کننده سودی نداشته باشد به راحتی بیرونش می‌کنند. اینها عواملی است که جایگاه زبان را نازل کرده و توجه را بیشتر به سمت رضایت مخاطب کشانده‌است.

یعنی قرارداد خواننده در صورت عدم رضایت تهیه‌کننده یک طرفه فسخ می‌شود؟
بله.

چرا چنین وضعیتی پیش آمده‌است؟ از کجا تسلط تهیه‌کننده‌ها روی خواننده‌ها اینقدر زیاد شد و انگار خواننده‌ها مستعمر آنها هستند؟
به دلیل اینکه سنگ بنا غلط است. زمان قدیم خواننده‌ای می‌آمد و اگر صدایش خوب بود، پیش‌تیبانی می‌شد مثلا باید یک تعداد کارهای خاص را بخواند. خودم از سال ۴۲ تا کنون در حوزه شعر و موسیقی هستم. چرا هنوز هم با وجود تغییراتی که ایجاد شده وقتی بعضی آهنگ‌های قدیمی را که می‌شنویم دوست داریم و لذت می‌بریم، چون همه چیزش درست بوده‌است.

یعنی ما با وجود بخش بزرگی از شعر و ترانه‌های مبتذل امروزی، نه تنها به نسل معاصر که به نسل بعدی‌مان هم خیانت می‌کنیم؟

بله دقیقا، اصلا در هنر یک پایدی هست که هنر برای نسل خود هنرمند فقط می‌تواند یک نام باشد، اما در آینده، این کار اگر بتواند زنده بماند دیگر چیزی فراتر از آن است که ما برای نسل خودمان می‌خواهیم و از آن خوش‌مان می‌آید. قشنگی و باید‌ها را همیشه نسل‌های بعد متوجه می‌شوند. الان نسل بعد از خودمان، خودمان هستیم و خودمان. الان متوجه هستیم که چه کارهای مزخرفی را داریم انجام می‌دهیم بنابراین این برای نسل خودش هم باقی نمی‌ماند چه برسد به آینده.

آیا زورتان به قدرت‌هایی که در حوزه شعر و ترانه دارند کار مبتذل می‌کنند، نمی‌رسد؟

ببینید، اگر می‌رسید دلیلی نداشت کنار بکشم. در ابتدا باور نمی‌کنی که چنین قدرت‌هایی وجود دارد، اما زمانی که می‌بینی مدیریت کلان هم مثل خودت دلتش می‌سوزد اما اتفاقی نمی‌افتد تازه متوجه وجود این قدرت‌های می‌شوی. خود آقای عباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد) را می‌شناسم و می‌دانم چنین سلیقه‌های مبتدلی در موسیقی ندارد. منتها به شکلی تسلط بر همه این مقوله‌ها هست وگرنه افتخار ایشان است که در زمان مدیریت‌شان بتواند جلوی این متجارب را بگیرد و کارهای فاحر تولید شوند، اما در هر شکلی از آن، این کارهای خوب انجام نمی‌شود.

بعضی‌ها در ماجرای پخش آهنگ در مدارس اعتقاد دارند وقتی جلوی صدای شعر بان گرفته‌شود و بچه‌های ماصدا ی ایشان را نشنوند، طبیعی است که سمت «جنتلمن» ساسی مانکن می‌روند. واقعا این گونه‌است؟
نام این دو نفر را نباید کنار هم آورد و این خودش غلط است. به‌جز استاد شجریان هم در حد روزگار خودمان باز کسانی را داریم که کارهای خوبی می‌کنند. متأسفانه شعر و ترانه در شرایطی چنین آسیب‌هایی را می‌بینند که حجم شاعرانی که ترانه خوب دارند نیز چندین برابر نسل گذشته‌مان است، اما شاعران ما هوشمند هستند و نمی‌خواهند ترانه خودشان را با یک ترانه بد در یک آلبوم همنشین کنند یا با صدایی ضعیف پخش شود. حتی اگر پول بیشتری به او بدهند آیا این پول می‌تواند برای آن شاعر، حیثیت باشد؟ طبیعی است که نه و همین است که شعرهای خوب‌شان را دیگر نمی‌دهند. در کتاب شعر هم همین‌طور است. چه تعداد از این شاعران می‌توانند مجموعه‌های شعرشان را به چاپ برسانند اما می‌گویند برای کوی و برای چی این کتاب‌ها را چاپ کنند. بسیاری از شاعران هستند که به اندازه پنج، ۶ مجموعه خوب کار دارند ولی به همین دلایل منتشر نمی‌کنند.

افزایش قیمت کاغذ، نوشت‌افزار را هم گران کرد



سعید حسینی، مدیرعامل مجمع نوشت‌افزار ایرانی اسلامی، در گفت‌وگو با تسنیم، با اشاره به افزایش قیمت کاغذ و تاثیر آن بر لوازم التحریر گفت: «با توجه به افزایش قیمت کاغذ و دیگر ملزومات تولید نوشت‌افزار، به‌نظر می‌رسد که کار برای تولیدکنندگان نوشت‌افزار در سال جاری سخت‌باشد. به‌این معنی که دفتر تحریر که در سال گذشته با قیمت هر بند کاغذ ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان تولید می‌شد، امروز با افزایش قیمت حدود ۵۰۰ هزار تومان مواجه‌است؛ به‌عبارت دیگر پیش‌بینی می‌شود که قیمت دفتر تحریر چهار تا پنج برابر افزایش داشته‌باشد. وی ادامه داد: «اگر در سال قبل دفتر تحریر حداقل با قیمت ۱۵۰۰ تادو هزار تومان بود، امسال این قیمت به حدود هشت تا ۱۰ هزار تومان افزایش خواهد یافت.» مدیرعامل مجمع نوشت‌افزار ایرانی اسلامی بابیان اینکه افزایش قیمت به‌این شکل، خرید را برای مردم سخت‌خواهد کرد، افزود: «مجمع برای رفع این مشکل اقدام به نامه‌نگاری با دستگاه‌های مربوط مانند وزارت ارشاد و آموزش و پرورش کرد تا باتوان با انجام تصمیمات درست و تامین کاغذ، بخشی از این مشکل را حل و دفتر با قیمت مناسب تولید کرد.» حسینی اضافه کرد: «مجمع نوشت‌افزار ایرانی اسلامی اعلام آمادگی کرد تا دفتر تعاونی تولید کرده و تولیدات را از طریق فروشگاه‌های زنجیره‌ای به‌دست‌مصرف‌کننده نهایی و خانواده‌ها برساند.»

فصل سوم ستایش تلخ نیست



مجموعه ستایش پس از تولید فصل اول و دوم به فصل سوم هم رسید و جزء سریال‌های ۱۱۰ قسمتی تلویزیون محسوب می‌شود. هرچند غم و تلخی‌های این سریال در دو فصل گذشته زبازند خاص و عام بود، اما به گفته سازندگان این مجموعه، ستایش در فصل سوم دیگر آن بار غصه‌ها را ندارد، غم دارد، شادی دارد و فضای آن به تلخی فصل یک نیست. تدوین این مجموعه که ۴۰ قسمتی است، به کارگردانی سعید سلطانی به پایان رسیده و یکی از گزینه‌های پخش تابستانی در شبکه سه سیما مطرح می‌شود. فصل سوم سریال ستایش به کارگردانی سعید سلطانی و تهیه‌کنندگی آرمان زرین کوب در بندرعباس به پایان رسید و تهران و شمال از دیگر مکان‌های لوکیشن‌های این سریال بودند. شروع داستان ستایش، سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ است و ادامه آن به سال‌های اخیر می‌رسد. این فصل ستایش با دو فصل قبلی آن متفاوت و دارای ساختاری جدید است. داریوش ارجمند، نرگس محمدی، مهدی سلوکی، سیما تیرانداژ، فرهاد جم، مهدی میامی، فریا نادری، بهزاد خداویسی، محمدرضا داوودنژاد، مریم خدارحمی، مهتاب نجومی، امید علیمردانی، شهروز ابراهیمی و شهرام پوراسد از جمله بازیگران این مجموعه هستند.

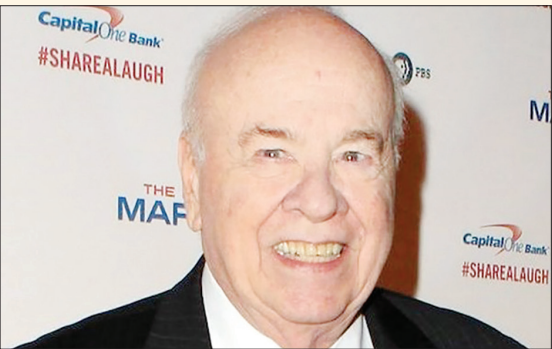
واکنش شجاعی طباطبایی به کپی‌کاری تهمینه میلانی



شجاعی طباطبایی، مدیر مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری در واکنش به نمایش نقاشی‌های کپی تهمینه میلانی در گالری آرپانا گفت: «ایشان بیش از اینکه در فضای فرهنگ و هنر کشور به‌عنوان نقاش شناخته‌شود، به‌عنوان سینماگر شناخته شده‌است. این اولین بار نیست که چنین اتفاقی افتاده و گویا ایشان از اینکه آثار دیگران را کپی کنند، ابایی ندارد و اعتراض هنرمندان صاحب‌اثر نیز برایش اهمیت چندانی ندارد. چه بسا به راه افتادن این جنجال‌ها به دیده شدن وی کمک کند. به‌نظر من آثار ایشان محلی از اعراب ندارد؛ بنابراین نمی‌خواهم چندان درباره ایشان و کارهای‌شان صحبت کنم. گمان می‌کنم به‌طور قطع باید نسبت به این پدیده توجهی جدی معطوف شود. چرا که میحث کپی و کپی‌رایت، اتفاقی است که‌نه‌تنها گریبان رشته‌نقاشی بلکه گریبان سایر رشته‌های هنری را نیز گرفته‌است. به‌نظر می‌رسد وزارت ارشاد باید برای ساماندهی به این امر ساز و کار مناسبی را در دستور کار قرار دهد. اکنون در بسیاری از کشورها وقتی یک هنرمند اثری را خلق می‌کند یا در کشور خودمان وقتی یک مخترع اثری را ابداع می‌کند، آن را به نام خود به ثبت می‌رساند. به‌نظر می‌رسد چنین اتفاقی باید در حوزه نقاشی و سایر رشته‌ها نیز رخ دهد.»

چارسو

صدایپیشه باب اسفنجی درگذشت



تیم کانوی، ستاره فیلم کمدی «نیروی دریایی مال‌هال» و برنامه تلویزیونی «کارل برنت» و صدایپیشه انیمیشن «باب اسفنجی» در سن ۸۵ سالگی درگذشت. او مدت‌ها بود که با بیماری آلزایمر دست و پنجه نرم می‌کرد و به‌دلیل جراحی مغزی که در ماه سپتامبر انجام داد، توانایی صحبت کردن خود را از دست داده بود. کانوی در فعالیت طولانی مدتش ۱۳ بار برای دریافت جایزه از جشنواره «امی» نامزد شده بود که ۶ بار آن را برنده شد. او با برنامه تلویزیونی کارل برنت ۶ بار نامزدی در بخش بهترین بازیگر مکمل را تجربه کرد و به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ موفق به دریافت آن شد. علاوه بر این با همین برنامه تلویزیونی، جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره گلدن گلوب را در سال ۱۹۷۶ به‌خانه برد. سال‌ها بعد نیز او در انیمیشن‌هایی از جمله باب اسفنجی و «اسکویی» و همچنین سریال ویدئویی «هرمی و دوستان» به‌عنوان صدایپیشه به فعالیت پرداخت. آخرین فعالیت هنری او در این زمینه با فیلم «باب اسفنجی؛ اسفنج بیرون از آب»، رقم خورد. باب اسفنجی، شخصیت معروف کارتونی است که توسط استفن هیلنبرگ ایجاد شده‌است. او به همراه دوستانش ماجراهای جالبی را پشت‌سر می‌گذارد و خیلی‌ها را پای تلویزیون نگه می‌داشت.